



بررسی سیر جهت گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۲۳

مرتضی شهیدی^۱، علی باقری زاده^۲، ابراهیم انوشه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ مبداء تحولات پیچیده‌ای در روابط میان کشورهای پیشرفته مخصوصاً ایالات متحده آمریکا و ملل جهان سوم گردید. این حادثه بسیاری از معادلات استراتژیک قدرت‌های بزرگ در سطح جهان را تغییر داد. آمریکا در سال ۲۰۰۳ به بهانه‌های مختلف از جمله تلاش دولت عراق برای تولید و استقرار سلاح‌های کشتار جمعی، کمک به تروریسم، مخالفت با هر گونه صلح میان اسرائیل و اعراب و تهدید کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به خصوص حمله این کشور به کویت، به آن حمله نمود. هدف این پژوهش بررسی سیر جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۲۳ است. روش این تحقیق از نوع تحقیقات کیفی با استفاده از روش توصیفی - تحلیل مبتنی بر روش تحلیل محتوای است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که استراتژی‌های آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ مبتنی بر مداخله تا مصالحه بوده و از مقطع نوامبر ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۷ استراتژی پیروزی در عراق را انتخاب کردند. پس از سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ استراتژی مصالحه، جلوگیری از شکست، افزایش نیرو و بازگشت موفقیت آمیز را در پیش گرفت. پس از خروج از عراق و استقرار پایگاه‌های نظامی در کشور عراق؛ راهبردهای بی‌ثبات سازی عراق، اختلافات میان هویتی تا رقابت‌های درون مذهبی، تفرقه افکنی، تخریب هویت ملی از طریق اقلیم سازی و راهبرد ابزار ناکارآمدسازی نرم دولت عراق را اتخاذ نمودند.

واژگان کلیدی: حادثه ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی، عراق، راهبرد، واقع گرایی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)
Ali_bagherizadeh@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

۱- مقدمه

سیاست خارجی در بردارنده تنظیم، اجرا و همچنین نحوه تصمیم‌های رهبران و سیاست‌گذاران به شمار می‌رود، در حقیقت سیاست خارجی شاخصی است برای سنجش اقداماتی که یک دولت در خارج از مرزهای خود به منظور تحقق و پیشبرد منافع ملی خود در رابطه با دیگر بازیگران حکومتی و غیر حکومتی اتخاذ می‌کند. بر همین اساس در طول دوران تاریخ از زمان شکل‌گیری آمریکا، سیاست خارجی آن دچار تغییر و تحول بوده است. از اتخاذ سیاست انزوای طلبی تا شروع جنگ جهانی دوم و همزمان با بروز این جنگ، به عنوان قدرتی برتر وارد مناسبات سیاسی جهان شد و در طول دوران جنگ سرد با ایجاد نظام دو قطبی جهانی سعی در تحت کنترل قرار دادن اقتصاد کشورها داشت و پس از فروپاشی شوروی سابق، ابتکار عمل آمریکا در سیاست خارجی افزایش یافت و توانست تشکیل و اداره کننده نظام تک قطبی جهانی شود و از این تاریخ به بعد سیاست‌های مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا در جهان افزایش یافت و سرآغاز این سیاست‌ها حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سیاست خارجی آمریکا از سیاست بازدارندگی و ابهام راهبردی به سیاست حمله پیش‌دستانه تغییر جهت داد؛ این حادثه شرایطی را برای تصمیم‌گیران آمریکا بوجود آورد تا سیاست‌های جدیدی را در عرصه بین‌الملل در پیش گیرند، آمریکا بعد از این حادثه اهداف و راهبردهای جدیدی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت. غرب آسیا بدلیل موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیکی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی را برای آمریکا فراهم آورد تا بتواند هژمونی خود را در غرب آسیا تثبیت و در ادامه دنبال هدف اصلی که هژمونی جهانی بود پیش رود (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

چامسکی در کتاب (۱۱ سپتامبر و حمله‌ی آمریکا به عراق) آورده است این حادثه باعث شکل‌گیری روابط پیچیده بین ایالات متحده و کشورهای جهان سوم علی‌الخصوص کشورهای غرب آسیا شده است و از جمله آن‌ها به حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق می‌توان اشاره کرد (چامسکی، ۱۳۸۱). در این میان سردمداران آمریکا دنبال احیاء مباحث حقوق بشری، دموکراسی و ایجاد تغییر در رژیم‌های دیکتاتوری منطقه بودند. دولت ایالات متحده آمریکا اعتقاد داشت این رویدادها باعث تغییر در حکومت‌های استبدادی در نقاط مختلف جهان و شکل‌گیری حکومتی بر پایه دموکراسی می‌باشد و این امر با توجه به قوای نظامی ایالات متحده به عنوان یک ضرورت باید مورد نظر قرار گیرد (کین، ۲۰۰۳: ۳۷). حضور و حمله آمریکا به عراق دارای سوابق نظری بوده، که به یکباره صورت نگرفته است و این حضور به مراتب با سایر حضورهای آمریکا در سایر مناطق جهان متفاوت بود و آن‌ها در صدد ایجاد دگرگونی‌های زیر بنایی در ساختارها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و بینش‌ها در این مناطق بوده‌اند (دهشیار، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

رئیس‌جمهور آمریکا برای حمله به عراق دلایلی مختلفی آورد که مهم‌ترین سند که در تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ مؤثر بود، گزارش تخمین اطلاعاتی سیا از وضعیت سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود که در اول اکتبر سال ۲۰۰۲ ارائه گردید (خبیری، ۱۳۸۵: ۸-۹). آنچه بر اهمیت و ضرورت این تحقیق می‌افزاید این است که بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا در قالب جنگ پیش‌دستانه و مبارزه با تروریست، در مارس ۲۰۰۳ عراق را اشغال کرد و از این طریق به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه بود. عراق بعد از سال ۲۰۰۳ به مهم‌ترین حوزه سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا تبدیل شد. حضور گسترده نظامی آمریکا در عراق و تلاش برای طراحی و سازماندهی عراق جدید در دهه نخست قرن ۲۱ از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست خارجی آمریکا بود. با آنکه حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم بعث، سرآغاز مجموعه تحولات و روندهایی محسوب می‌شود که نه تنها ساخت

قدرت و سیاست در عراق را دگرگون ساخت، بلکه منجر به تغییراتی در چشم انداز قدرت، سیاست، امنیت و روابط خارجی منطقه خاورمیانه شد. بر همین اساس هدف این پژوهش بررسی سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ است. روش به کار رفته در این تحقیق نیز، روش علی و معلولی است که با استفاده تحلیل محتوای متون مرتبط با موضوع، فرضیه مقاله مورد آزمون قرار گرفته و در نهایت هم از مباحث مطرح شده نتیجه گیری به عمل آمده است.

۲- مبانی نظری

سیاست خارجی به عنوان برآیند، ارزش‌ها، منافع و خواست‌ها در حقیقت مرکب از اهداف، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های هر کشور برای تأمین منافع ملی است. این منافع در برگیرنده‌ی اهداف سیاسی-امنیتی، اقتصادی-رفاهی و ارزشی و هویتی است که بصورت عینی تر حفظ تمامیت ارضی و قلمرو سرزمینی، حفاظت از نظام سیاسی، حفاظت از ملت و تأمین و بهبودی رفاه اقتصادی آنان و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی شان و یا تقویت و ترویج آن‌ها را دربر می‌گیرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر رویکردهای نوینی در سیاست خارجی ایالات متحده شکل گرفت. آمریکا دنبال تعریف جدیدی از امنیت در سیاست خارجی خود بود. از همین رو مباحث مداخله پیش‌دستانه جایگزین مباحث بازدارنده شد و رویکرد واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا پررنگ‌تر و آمریکا روش‌های امنیتی و یک‌جانبه در سطح بین‌الملل را دنبال می‌کرد و یکی از مباحث جدید در تبیین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مبحث واقع‌گرایی تهاجمی می‌باشد که بر افزایش قدرت به منزله‌ی رسیدن به هدف و کسب موقعیت هژمونیک در نظام بین‌الملل تأکید می‌شود. (زروندی و فیضی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). رویکرد مقام‌های آمریکایی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در چارچوب تأمین منافع ملی خود که چیزی جدا از آموزه‌های رئالیسم نبود، به منظور رهایی از ترس دائمی و مرگ، امنیت را بهانه‌ای برای رسیدن به اهداف خود قرار دادند (امینی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

«جان مرشایمر» یکی از واقع‌گرایان تهاجمی، بر این عقیده است که «برای دولت‌ها قدرت نسبی، نسبت به قدرت مطلق از اهمیت بالاتری برخوردار است». بر همین اساس رهبران کشورهای قدرتمند سعی می‌کنند، دشمنان بالقوه آنان همیشه ضعیف باشند و قدرت خودشان نسبت به سایر کشورها دارای افزایش باشد. دولتمردان بر این واقعیت استوار هستند که کشورهای توسعه طلب ممکن است منافع آن‌ها را به چالش بکشاند و بر همین اساس حمله به دولت‌های توسعه طلب را در دستور کار خود قرار می‌دهند. (استیو، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۴)

لئو اشتراوس، بر این عقیده است که؛ «ثبات سیاسی فقط زمانی می‌تواند ایجاد شود که اتحاد داخلی بر اساس وجود یک تهدید خارجی باشد». اندیشه وی بر گرفته از اندیشه‌های ماکیاولی است که بیان می‌دارد «اگر هیچ تهدید خارجی وجود نداشته باشد، باید تهدید را ساخته و پرداخته کرد» (مستکین، ۱۳۸۴: ۱۵۷) بدین ترتیب حتی وقتی دشمن خارجی وجود ندارد باید آن را آفرید. صاحب نظران واقع‌گرا و نو واقع‌گرا روابط بین‌الملل، سیاست خارجی دولت بوش را واقع‌گرایی نو محافظه کارانه نامیدند. (نوروزمن^۱، ۲۰۰۳). نو محافظه کاران به دنبال آنند که کشورها را به ویژه در خاورمیانه مجدداً شکل دهند تا با منافع آمریکا همخوانی بیشتری داشته باشند. رها شدن از قید و بندهای حقوقی و نهادی بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی برای اجرای این پروژه ضرورتی تلقی می‌شود. (ایکن بری، ۲۰۰۳: ۵۳۳).

^۱ . Nuruzzaman

در راهبرد جدید آمریکا متحدان فی نفسه ارزش ندارند. رامسفلد بر آن است که «مأموریت است که ائتلاف را تعیین می‌کند» و نه بالعکس. از نظر آمریکا دیگر کشورها فقط واکنش نشان می‌دهند و تعیین کننده نیستند و این آمریکا است که حق را از باطل مشخص و صلح را بوجود می‌آورد و همچنین این کشور است که مشخص می‌کند تهدید چیست و چطور باید با آن برخورد کرد (ایکن بری، ۲۰۰۴: ۹). بر همین اساس در منظر واقع‌گرایی تهاجمی، آمریکا احساس کرد منشاء تروریسم غرب آسیا و باعث به خطر افتادن امنیت کشورهای جهان و همچنین هرج و مرج و بی‌نظمی در عرصه بین‌الملل می‌باشد. از طرفی بحث سلاح‌های کشتار جمعی که از نظر ایالات متحده کشور عراق به رهبری صدام مشروعیت داشتن این سلاح‌ها را ندارد و باعث ایجاد ناامنی و به خطر افتادن موقعیت آمریکا در سطح بین‌الملل می‌گردد. بدین منظور راهبردهای تهاجمی با هدف پیشینه‌سازی نفوذ و تغییر وضع موجود به نفع خود و ایجاد یک هژمونی را در پیش گرفت و به عراق حمله کرد و دولت‌مردان آمریکایی این اقدام را در راستای تأمین امنیت و منافع خود در چارچوب آموزه‌های رئالیسم مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی مبتنی بر حملات پیش‌گیرانه برای مقابله با تهدیداتی که در بلندمدت تهدید می‌باشد، می‌دانند.

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در عراق تا سال ۲۰۱۰

پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، مقامات ارشد ایالات متحده دنبال منطبق‌سازی این حادثه با سیاست‌های امنیتی دفاعی خود بودند و در این میان پیشنهاد جنگ پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه ارائه شد. این تصمیم بر اساس تحلیل دولت مردان و صاحب نظران امنیتی دفاعی بر اساس تهدیدات جدید شکل گرفت. صاحب نظران حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه ایالات متحده آمریکا، عامل اصلی این سیاست گذاری دفاعی و امنیتی را تهدیدات مخرب و نامتقارن حملات پیش‌دستانه می‌دانند. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۶: ۱۹).

ضربه اول یا حملات پیش‌دستانه زمانی اتفاق می‌افتد که از وقوع حمله مطمئن و بدانیم حمله در آینده نزدیک و مشخص اتفاق می‌افتد و دشمن سازوکار نظامی تدارک دیده است ولی در حملات پیش‌گیرانه احتمال حمله ضعیف و در حد تهدید می‌باشد و تنها به عنوان تهدید بلندمدت به آن نگاه می‌شود و احتمال حمله در آینده دور را می‌دهد (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۶: ۲۰). علت حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق با سایر کشورها و نقاط جهان متفاوت بوده. حمله و حضور آمریکا در عراق دارای عقبه فکری و برنامه‌ی از پیش تعیین شده بوده است. ایالات متحده آمریکا دنبال تغییرات اساسی، بنیادی و گسترده از نظر ارزشی، رفتاری، دینی و اصلاح ساختار سیاسی در کشورهای غرب آسیا بوده است. (دهشیار، ۱۳۸۴: ۴۳۳). معاون وقت وزیر دفاع آمریکا که به منظور راضی کردن دولت ترکیه در حمله به عراق در این کشور به سر می‌برد، عنوان کرد: «شکل‌گیری دموکراسی در منطقه از عراق شروع می‌شود» (امیرعبداللهیان، ۱۳۸۶: ۱۲). آقای رامسفلد در سال ۱۹۹۸ در گزارشی درخصوص تهدیدات موشکی بالستیک علیه ایالات متحده آمریکا، اشاره می‌کند توانمندی موشکی کشورهای متخاصم رو به افزایش بوده و پیش‌بینی می‌شود در آینده، خاک ایالات متحده آمریکا در تیررس آن‌ها قرار گیرد (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۶: ۲۱).

بوش برای حمله به عراق دارای دلایلی نیز بود و شاید عمده‌ترین سندی که از سوی دولت وی مبنای حمله آمریکا به عراق قرار گرفته و در تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ نیز مؤثر بود، گزارش تخمین اطلاعاتی سیا از وضعیت سلاح‌های کشتار

جمعی عراق بود که در یکم اکتبر ۲۰۰۲ ارائه گردید. در این گزارش ذکر شده بود: «به اعتقاد ما، به رغم قطعنامه‌های سازمان ملل و تحریم‌های اعمال شده توسط این سازمان، عراق همچنان به برنامه خود برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی ادامه می‌دهد اگر چه این کشور هنوز سلاح‌های هسته‌ای تولید نکرده، اما از سال ۱۹۹۸ و از زمان اخراج بازرسان سازمان ملل برنامه‌های خود جهت تکمیل و ساخت این سلاح‌ها را آغاز کرده این کشور دارای سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک بوده و برد موشک‌هایی آن بیش از میزانی است که سازمان ملل اجازه داده است. در صورتی که بغداد به مواد لازم برای ساخت سلاح‌های غیرمتعارف دسترسی مستقیم داشته باشد، احتمال آن می‌رود که در ظرف چند ماه تا یک سال بتواند به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کند. در غیر این صورت عراق در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ این سلاح را تولید خواهد کرد». (خیری، ۱۳۸۵: ۸-۹).

۳-۱-۱- استراتژی‌های آمریکا در عراق از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵؛ از مداخله تا مصالحه

این راهبرد از زمان اشغال عراق (مارس ۲۰۰۳) تا نوامبر ۲۰۰۵ ادامه داشت. هدف آمریکا ایجاد تغییرات گسترده در غرب آسیا و همچنین تشکیل دولتی دموکراتیک و الهام بخش برای دیگر کشورها به وسیله افزایش درآمدهای نفتی و بوجود آوردن شرایط مناسب و ایده آل بود (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۰۵-۲۰۶).

در بازه زمانی ۳۲ ماه، ایالات متحده آمریکا بر اساس طرح‌ها و برآوردها، اهداف خودش را از حمله و اشغال عراق دنبال می‌کرد و امید داشت با مدیریت کشور عراق آن را الگوی منطقه و پیش نیاز تشکیل طرح خاورمیانه بزرگ قرار دهد. قبل از حمله، دولت مردان آمریکا ادعا داشتند برای جای جای عراق به تفکیک برنامه‌های مشخص دارند، اما اتفاقات به نحو دیگری رقم خورد. با سقوط بغداد آمریکا پایان عملیات نظامی را اعلام کرد و از دموکراسی سازی در غرب آسیا و عراق جدید سخن گفت. اما بعد از چهار سال و نقض حقوق بشر از سوی نظامیان آمریکا هسته‌های نیروهای مقاومت در مقابل نیروهای ائتلاف شکل گرفت (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). پس از سقوط بغداد، تحولات نشان داد که ایالات متحده آمریکا در مورد پیش بینی، ارزیابی و محاسبات دچار اشتباه و شکست شده است. با ورود رهبران سیاسی و شیعه، روند دولت-ملت سازی که مد نظر آمریکا بود آنچنان شایسته و بایسته پیش نرفت. وجود بی‌ثباتی و عدم پیشرفت بر اساس طرح‌های اولیه نیز مزیده بر این شکست بود. انتخابات سال ۲۰۰۵ موجب پیروزی شیعیان غیر سوکولار بود و تسلط آن‌ها بر ارکان قدرت باعث کنار رفتن مهره‌های آمریکا و در نتیجه شکست طرح دولت با ماهیت لیبرال-سوکولار بود و همچنین در ادامه بسیاری از متحدین آمریکا با سیاست‌های این کشور همراهی نکردند که باعث شکل‌گیری مشکلاتی برای آمریکا شد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴). از زمان حضور آمریکا در عراق تفکرات ضد غربی و عملیات‌های تروریستی افزایش پیدا کرد و باعث بوجود آمدن درگیری میان گروه‌های بنیادگرا و نیروهای ائتلاف شد. (قربانی، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۹).

۳-۱-۲- استراتژی پیروزی

شرایط ناخواسته، اقدامات تروریستی حزب بعث و القاعده، تشکیل دولت بر پایه ائتلاف شیعیان، برای ایالات متحده آمریکا شرایط دشوار و پیش بینی نشده‌ای بوجود آورد که باعث شد آمریکا تصمیمات متناقض و متفاوتی در پیش گیرد (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۴).

برای برقراری ثبات در عراق، آمریکا از هدف برقراری دموکراسی در منطقه کوتاه آمد و دنبال اهداف بلند پروازانه نبود و تمام تمرکز و نیروی خود را به داخل عراق منتقل کرد، آمریکا برای مدتی شرایط مردم عراق را پذیرفت و سعی به نزدیکی به ارکان و اهداف مد نظر مردم عراق را داشت بدین شرح که دولتمردان شیعی تا حدی وابسته به ایران را مورد حمایت خود قرار داده تا تنش‌های موجود کاهش یابد.

این استراتژی «استراتژی پیروزی در عراق» نام داشت، در مدت ۱۴ ماه از نوامبر ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۷ «راهبرد ملی برای پیروزی در عراق» طرح شد. که سه رکن و هدف داشت: تشکیل دولتی فراگیر (سیاسی)، پیروزی بر تروریسم (امنیتی)، کمک به مردم عراق (اقتصادی). (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). در بخش سیاسی بر مشارکت همه گروه‌های سیاسی و بازسازی تأکید می‌شد، در بخش امنیتی، شامل پاکسازی، واگذاری و سپس بازسازی بود. و در بخش اقتصادی فعال کردن اقتصاد، نهادینه‌سازی اقتصادی و اصلاح سیستم، مورد توجه قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

۳-۲- راهبرد مصالحه: پیش‌گیری از شکست، افزایش نیرو، و بازگشت موفقیت آمیز

۳-۲-۱- پیش‌گیری از شکست

از سال ۲۰۰۶ ایالات متحده آمریکا استراتژی جلوگیری از شکست را مد نظر قرار داد و به تدریج استراتژی پیروزی را کنار گذاشت. بیشتر تمرکز بر حمایت از گروه‌های سنی و کاهش حمایت از گروه‌های شیعه و همراه سازی کشورهای عربی منطقه در جهت تأمین امنیت و ثبات در عراق برای تسلط بیشتر بر این کشور بود. (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۶). این استراتژی از مقطع ژانویه ۲۰۰۷ تا مارس ۲۰۰۷ عملیاتی شد. ایالات متحده آمریکا «راهبرد راه جدید پیشروی» را بر شش عنصر مطرح کرد.

اول: انتقال رهبری به عراقی‌ها.

دوم: استفاده از ظرفیت خود مردم کشور عراق در جهت حفاظت از جان مردم (ایجاد تشکل‌های بیداری فرزندان عراق) سوم: منزوی سازی افراطیون (فشار به دولت عراق برای برخورد با جریان‌های افراطی و تندرو به خصوص صدریون) چهارم: فراهم آوردن محیطی مناسب در جهت گسترش مباحث سیاسی (از طریق لغو قانون بعثی‌زدایی و طرح آشتی ملی و عفو عمومی)

پنجم: تنوع بخشیدن به تلاش‌های سیاسی و اقتصادی

ششم: گرفتن تصمیمات جدید منطقه‌ای داخل و خارج عراق (در داخل عراق: جابجایی نیروها نظامی به مناطق العماره و بغداد، و در خارج عراق: فشار بر کشورهای عربی در جهت برقراری روابط با عراق، پیشنهاد تشکیل مجموعه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با مصر، اردن، عراق و آمریکا، و متهم کردن جمهوری اسلامی ایران بدلیل مانع شدن از پیشرفت امور در کشور عراق (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱))

۳-۲-۲- افزایش نیرو

با ادامه ناامنی و هرج و مرج در کشور عراق، عدم موفقیت سیاست اتخاذی ایالات متحده آمریکا و عدم توفیق دولت وقت آمریکا در جهت قانع کردن افکار عمومی و سیاستمداران آمریکا علی‌الخصوص دموکرات‌ها، بوش تصمیم گرفت سیاست‌های خود را تغییر و گزینه‌های جدیدی از جمله مذاکره با ایران در جهت امنیت سازی و ثبات عراق در

دستور کار قرار دهد. آمریکا در این دوره سه گزینه پیش روی خود داشت: اول حفظ وضعیت فعلی، که حاصل شکست تدریجی برا آمریکا بود؛ دوم خارج کردن سریع نیروها از عراق که باعث رسوایی و شکست مفتحضانه می‌شد؛ و سوم انتقال و افزودن به نیروهای موجود به مرور زمان برای افزایش سطح امنیت، در نهایت روش سوم مورد انتخاب واشنگتن قرار گرفت تا بتواند شکست سیاستهای گذشته را با افزودن به نیروهای موجود به نحوی جبران کند (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱).

۳-۲-۳- بازگشت موفقیت آمیز

راهبردی که از نوامبر ۲۰۰۷ تا فوریه ۲۰۱۰ ادامه داشت «راهبرد بازگشت موفقیت آمیز» بود. ایالات متحده آمریکا برای انتقال نیروهای نظامی و همچنین خارج کردن کشور عراق از ذیل فصل هفت منشور، نیاز به یک توافق بلند مدت امنیتی و سیاسی با عراق را داشت در همین راستا توانست با دولت عراق بدون هیچ گونه مقاومتی به توافق برسد. اما دخالت مراجع تاثیرگذار عراق در این جریان و برانگیختن احساسات طرفداران باعث شد که آمریکا نتواند از امضای توافق نامه بهره‌ای ببرد و در تنگنای هویتی و اعتباری قرار گیرد و این امر باعث عقب نشینی در مفاد اساسنامه شد. (ایروانی، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۲).

۳-۳- سیاست خارجی آمریکا از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲

پیش از خروج نیروهای آمریکایی، این کشور یک توافقنامه امنیتی در نوامبر ۲۰۰۸، با عراق امضا کرد که بر مبنای آن آمریکا می‌توانست تعدادی پایگاه نظامی در عراق ایجاد کند. از دیگر بندهای این توافق نظامی- امنیتی که بر امنیت کل منطقه اثر می‌گذارد. نیروهای آمریکا در سال ۲۰۱۰ از عراق خارج شدند و تنها نیروهای اندکی در این کشور باقی ماندند تا وعده اوپاما عملی شده باشد. شورش عراق که از آن به عنوان بحران عراق نیز یاد می‌شود، پس از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ تشدید شد و منجر به درگیری خشونت‌آمیز با دولت مرکزی و همچنین خشونت‌های فرقه‌ای در میان گروه‌های مذهبی عراق شد. این امر با فتح فلوجه و موصل و مناطق عمده در شمال عراق توسط دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به یک جنگ داخلی تبدیل شد. این امر منجر به حمله‌های هوایی ایران، سوریه و ایالات متحده و سایر کشورها شده‌است (هوتلس^۱، ۲۰۱۴).

در سال ۲۰۱۴ همزمان با ظهور داعش در عراق و ایجاد ائتلاف بین‌المللی موسوم به «مبارزه با تروریسم» تحت رهبری آمریکا، حدود ۱۱ هزار نظامی بیگانه وارد عراق شدند که تقریباً ۷۰ درصد آن‌ها را نیروهای آمریکایی تشکیل می‌دادند. پس از آن ائتلاف آمریکایی مبارزه با داعش را برای ماندن در عراق بهانه کرد و نیروهای این ائتلاف همچنان اصرار بر حضور در این کشور دارند. این در حالی است که اساساً عراق به‌همت گروه‌های مقاومت توانست بر گروه تکفیری داعش پیروز شود. (مظاهری، ۱۴۰۰: ۲۰۴۵۸۲)

آنچه در این چند سال آمریکا را در این مسیر قرار داده است که همراه با متحدان راهبردی‌اش گسترش نفوذ نرم در عراق با تکیه بر قدرت نرم را با هدف تأمین منافع و تقویت ارزش‌ها و هویت آمریکایی در دستور کار قرار داده و آن را دنبال کند، به بن‌بست رسیدن راهبردهای نظامی در دوره پسااشغال بوده است. دور کردن عراق از ایران و لیبرالیزه کردن

^۱. Who Else

عراق با ارزش‌های آمریکایی جزو اهداف اساسی آمریکا در این زمینه است. برای نیل به این اهداف مهم آمریکا اقدامات مهمی را در سال‌های اخیر در دستور کار قرار داده است که تغییر سبک زندگی مردم از قبیله‌ای به مدنی، مدیریت نخبگان و جوانان عراقی و تربیت نسل آینده رهبران در قالب طرح‌های بورسیه‌ای جزو راهبردهای سه‌گانه کاخ سفید در این زمینه است (خوش آیند، ۱۴۰۰).

۳-۳-۱- راهبرد بی‌ثبات سازی عراق

اشتباه محاسباتی بزرگی که گذشت زمان نه تنها غیر واقعی بودن پروژه دولت‌سازی آمریکایی را نشان داد، بلکه کنترل اوضاع سیاسی اجتماعی را از اختیار آمریکا خارج کرد. میلر با اشاره به تلقی اشتباه آمریکا از معادلات عراق بر این باور است که دولت آمریکا در قضیه حمله به عراق با تکیه بر روندی که در قالب یکجانبه‌گرایی و برتری خواهی بود، پیامدهای منفی در صحنه عراق گذاشت و به وحدت مخالفین علیه خود منجر شد. (میلر و دیگران، ۱۳۸۱: ۳-۹۱). در همین راستا می‌توان به بحث تقویت جریان مقاومت طی سال‌های اخیر و نقش عراق در تکمیل پیوندهای گسترده جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت اشاره نمود که بغداد و دمشق را در بر گرفته و جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقاء داده است. موضوعی که با دیدگاه‌های مبتنی بر افزایش جایگاه و قدرت ایران تطبیق داشته و با تعمیق حساسیت شدید آمریکا، عامل بسیار مهمی در اتخاذ سیاست بی‌ثبات سازی عراق شده است. بطوری که هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا در مصاحبه‌ای، ضمن اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور برای ایجاد برتری در منطقه و تهدیدی برای غرب شناخته است. بر همین اساس بخش مهمی از بحران‌سازی داعش و دخالت غرب در عراق و سوریه، برای رفع تهدید ایران و تضعیف جبهه مقاومت بوده است (سهرابی، ۱۳۹۶: ۵-۴۴).

۳-۳-۲- راهبرد اختلافات میان هویتی تازقابت‌های درون مذهبی

بخش مهمی از چالش‌های هویتی در عراق تحت تاثیر بسترهای تاریخی و استمرار مولفه‌های قومیتی در قالب قبیله و عشیره شکل گرفته و امکان بازتولید شکاف‌های درونی و تسری آن‌ها به عرصه‌های کلان دولت ملت و حتی تهدید پایه‌های ساختاری حاکمیت در بغداد را فراهم می‌سازد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

بسط و گسترش فعالیت گروه‌های افراطی مانند داعش در عراق و سوریه از یکسو باعث تضعیف حاکمیت دولتی شده و از سوی دیگر موجب افزایش نقش‌یابی و همکاری این جریان‌ها در عرصه جنگ‌های داخلی گردیده است. در زمان‌هایی مانند تهدیدات تروریستی فراگیر دوره حملات ۲۰۱۶ داعش، این نقش‌یابی‌ها به همگرایی جریان‌های هویتی کمک کرده و گاهی نیز این نقش‌یابی‌ها به درگیری‌های فرقه‌ای منجر شده است. در چنین شرایطی زمینه برای بهره‌گیری قدرت‌های خارجی از الگوهای پیچیده و متنوع هویتی در حوزه ژئوپلیتیکی عراق تشدید شده است. به گونه‌ای که برای نمونه برخی جریان‌های هویتی در مقاطع مختلف به منزله ابزار مهمی از سوی قدرت‌های بیگانه به ویژه آمریکا در مقابل دولت بدل شده و حتی منجر به درهم شکستن اقتدار حاکمیت و وقوع جنگ‌های داخلی و شکل‌گیری دولت شکننده بوده‌اند. در همین چشم انداز انواع تاثیرگذاری آمریکا بر جریان‌های هویتی را می‌توان در قالب‌های زیر ملاحظه نمود.

بطوریکه می‌توان مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا در عرصه چالش‌سازی میان جریان‌های هویتی در عراق در یک طیف وسیعی از اختلافات درون مذهبی تا تنش‌های میان هویتی بررسی نمود.

۱- اختلاف‌سازی درون مذهبی میان جریان‌های شیعه؛

۲- واگرایی میان جریان‌های شیعه، اهل سنت و کردها؛

۳- تخریب هویت ملی از طریق ترویج اقلیم‌سازی؛

۴- آشوب‌های خیابانی و ناکارآمدی ساختار دولت عراق.

۳-۳-۳- راهبرد تفرقه افکنی

با وجود سوابق مناسبات نزدیک میان جریان‌های اهل سنت و شیعیان به ویژه در خلال حملات داعش و تجربیات ناشی از همکاری‌های مختلف میان‌هویتی، آمریکا تلاش دارد در سایه فاصله‌سازی هویتی نقش خود را در میان اهل سنت برجسته کند و واشنگتن را حامی آن‌ها و عامل تثبیت عراق معرفی نماید. (الجزیره، ۲۰۲۰)

سیاست تفرقه افکنی آمریکا به هویت‌کردی نیز نظر داشته و تلاش دارد تا بخش دیگر جامعه عراق یعنی کردها را نیز همسو با آمریکا تلقی نموده و عملاً آن‌ها را در تقابل با سایرین قرار دهد. «کردهای عراقی هم نگران از دست دادن خودمختاری هستند و حضور آمریکا را برای تضمین خودمختاری و ایجاد بازدارندگی در برابر حملات و مخالفت دولت مرکزی با خود ضروری می‌دانند». البته به موازات این سیاست تلاش شده ایران را عاملی برای افزایش نارضایتی سنی‌ها و احیای داعش تلقی کنند که موجب تشدید درگیری میان بغداد و اربیل و فلج شدن حکومت مرکزی خواهد شد.

ولی با افزایش حضور آمریکا در شمال عراق و ارائه برخی پیشنهادات در راستای جدایی اقلیم، این مناسبات تا حدودی کمرنگ شده؛ لذا امکان تضعیف کفه شیعیان در ساختار قدرت سیاسی را مطرح می‌کند. موضوعی که به نفع آمریکا، عربستان و اسرائیل است.

۳-۳-۴- راهبرد تخریب هویت ملی از طریق اقلیم‌سازی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در عرصه تقابل دولت ملت با موضوع اقلیم‌سازی مربوط به اعلام همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان ۲۰۱۷ بود که با مخالفت دولت عراق و بازیگران منطقه مواجه شد و رژیم اسرائیل تنها دولتی بود که پیش از برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان، از تشکیل کشور مستقل کرد بر اساس اهداف ژئوپولیتیک و به امید برخورداری از یک متحد غیرعرب، آشکارا پشتیبانی نمود. در مورد شرایط این اقلیم باید گفت هویت قومی کردها که در دهه نود زمینه‌های نوعی شبه دولت را فراهم کرده بود، پس از سقوط صدام امکان جدیدی در عرصه دولت‌سازی برای خود یافت. کردستان عراق با حدود ۲۲ درصد از مساحت و بیش از ۲۸ درصد از جمعیت این کشور، موقعیت ممتازی به لحاظ استراتژیکی به ویژه در شمال این کشور دارد. (محمدی و خالدی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

وجود ذخایر عظیم نفتی، تسلط بر بخش‌های بالادست رودخانه‌های مهم مانند دجله و فرات، قرار گرفتن میان راه‌های زمینی و هوایی مرکزی و جنوبی عراق جهت دسترسی به ترکیه و کشورهای اروپایی از جمله عوامل بالا بردن وزن ژئوپولیتیکی کردها نزد دولت مرکزی است. کردها در فضای سیاسی و اجتماعی عراق، تمایلی به دسته‌بندی‌های مذهبی نداشته و تلاش دارند بر اساس قومیت نژادی خود مطرح شوند. به باور گروه‌هایی از آنها، قوم کرد باید دارای هویت

مستقل در درون جغرافیای سیاسی فراتر از اقلیم مانند یک دولت مجزا قرار گیرند؛ موضوعی که سبب شده در مقطعی به منزله ابزار برخی قدرت‌های داخلی و خارجی شوند. همچنین رویه برخورداری برخی اقوام کرد از حمایت آمریکا در قبال دولت عراق را می‌توان در مسأله نفت این کشور ملاحظه نمود. مثلاً زمانی که حکومت مرکزی عراق از آمریکا درخواست کرد به شرکت اکسان مویل فشار وارد سازد تا از پروژه‌های نفتی اقلیم کردستان کنار برود اما با جواب منفی آمریکا مواجه شد (دهقانی و خدیری، ۱۳۹۲: ۱۸)

به هر تقدیر بنظر می‌رسد آنچه برای آمریکا از اولویت برخوردار است، موضوع بی‌ثبات‌سازی هویت ملی از دریچه اقلیم سازی است. اعلام خروج آمریکا از مناطق درگیری کردها با ترکیه در خلال سال ۲۰۱۹ و ایجاد زمینه‌های حمله ترکیه به مناطق کردنشین نشان دهنده رویکرد آشوب‌سازی در مقابل حمایت از کردها محسوب می‌شود. البته تمایل غرب به اقلیم‌سازی به کردها منحصر نمی‌شود. در همین راستا ایده‌های مختلفی مبتنی بر ایجاد پنج تا نه اقلیم به شکل‌های گوناگون در عرصه عراق مطرح می‌شود. برای نمونه گروه‌هایی از اهل سنت به دنبال ایجاد اقلیم خودمختار به مرکزیت ناصریه هستند که خواستار تشکیل اقلیمی مستقل شامل استان الانبار و صلاح الدین (شهر سامرا در این استان قرار دارد) و استان نینوا و احتمالاً دیاله خواهد بود. باید افزود دیاله جمعیت شیعه قابل توجهی نیز داشته که اکثریت اجتماعات خود را به علت مهاجرت‌های اجباری از دست داده است. در دیاله علاوه بر اکثریت سنی و سپس شیعیان، ترکمن‌ها هم ساکن هستند. این استان در نزدیکی مرز ایران است و اگر اقلیم خودمختار سنی شکل بگیرد امکان ایجاد انواع مشکلات و حتی چالش‌های امنیتی برای ایران وجود خواهد داشت. به هر تقدیر تحقق سیاست‌های اقلیم‌سازی می‌تواند باعث بروز رقابت‌های هویتی تاریخی در عراق شده و تنش‌های سرزمینی، منازعات قومی و حتی درگیری‌های عراق با همسایگان بر سر مسائلی مانند اختلافات مرزی نظیر بهره‌برداری از اروندرود را بوجود آورد.

۳-۳-۵- راهبرد ابزار ناکارآمدسازی نرم دولت عراق

الگوهایی که با تکیه بر جنبه‌های نرم افزاری و استفاده وسیع از توانمندی‌های تکنولوژیکی مانند رسانه‌های مجازی و اینترنتی این امکان را فراهم نماید تا علاوه بر کاهش هزینه‌های سخت افزاری (اقتصادی و نظامی)، زمینه‌های فرسایش ساختار دولت عراق را بوجود آورده و موجب محدودسازی مشروعیت و قدرت بازیگرانی که دارای رویکرد ضدآمریکایی هستند را از طریق بحران‌هایی چون آشوب‌های اجتماعی ۲۰۱۹ این کشور سبب شوند. تمرکز شدید رسانه‌های آمریکایی نظیر سی‌ان‌ان، فاکس نیوز و واشینگتن پست و اختصاص انواع برنامه‌های زنده و ضبطی از گزارش‌های اعتراضات پراکنده در شهرهای مختلف این کشور را می‌توان در این راستا ملاحظه نمود.

۴- نتیجه گیری

حادثه ۱۱ سپتامبر سرآغاز تحولات زیادی در روابط میان کشورهای پیشرفته مخصوصاً آمریکا و سایر ملت‌های جهان سوم داشت. کشورهای بزرگ جهان روابط و سیاست‌های خود را بعد از این حادثه در سطح بین‌الملل تغییر دادند. ایالات متحده آمریکا سعی می‌کرد بر اساس این فرصت پیش آمده، دست به یکسری جنگ‌های پیش‌دستانه بزند که شروع‌اش با حمله به افغانستان بود و بعد از آن نوبت عراق شد که به خاک این کشور حمله کند، زیرا این طور فرض می‌شد که عراق تحت رهبری صدام به تولید سلاح‌های کشتار جمعی دست یافته و از گروه‌های بنیادگرای اسلامی نظیر القاعده

حمایت می‌کند. آمریکا با این دو پیش فرض اساسی به جهت از میان برداشتن صدام به عراق حمله کرد و آن کشور را تحت اشغال خود در آورد. در واقع ایالات متحده آمریکا بر مبنای رئالیسم تهاجمی برآورد کرد محل پیدایش تروریسم منطقه غرب آسیاست که باعث تهدیدات امنیتی ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای جهان و همچنین هرج و مرج بین‌المللی می‌باشد. بر همین اساس آمریکایی‌ها تلاش کردند پس حادثه ۱۱ سپتامبر مبنای امنیتی خود را بر اساس شرایط اتفاق افتاده تطبیق دهند و بر اساس وضع موجود، جنگ پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه مطرح شد. این طرح بر اساس نظر صاحب نظران امنیتی دفاعی بود که ضربه اول یا حملات پیش‌دستانه زمانی اتفاق می‌افتد که از وقوع حمله مطمئن و بدانیم حمله در آینده نزدیک و مشخص اتفاق می‌افتد و دشمن سازوکار نظامی تدارک دیده است؛ ولی در حملات پیش‌گیرانه احتمال حمله ضعیف و در حد تهدید می‌باشد و تنها بعنوان تهدید بلند مدت به آن نگاه می‌شود و احتمال حمله در آینده دور را می‌دهد. بر همین اساس ایالات متحده آمریکا تهاجم اولیه را حق خود می‌دانست، و اعتقاد داشت تهدید را سریعاً باید خنثی کرد، قبلاً از اینکه مشکل ساز شود. برخی معتقدند سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به سمت واقع‌گرایی و قدرت پیش می‌رود اما صاحب نظران نو واقع‌گرا و واقع‌گرا معتقدند، سیاست خارجی دولت جرج بوش با مبنای واقع‌گرایی تناقض دارد و برای تمایز آن با نظریه واقع‌گرایی نام واقع‌گرایی نو محافظه کارانه بر آن گذاشتند. در این پژوهش استراتژی آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ با استفاده از روش اسنادی و بر مبنای تحلیل محتوی مورد بررسی قرار گرفته است. استراتژی‌های آمریکا در عراق از زمان حمله و اشغال آن از مارس ۲۰۰۳ به دو دوره اساسی تقسیم می‌شود: دوره اول سال ۲۰۰۳ آغاز و تا سال ۲۰۱۰ خروج نیروهای آمریکایی از عراق و دوره دوم از سال ۲۰۱۰ تا کنون سعی کرد در چارچوب راهبرد مصالحه به مباحثی از جمله پیش‌گیری از شکست، افزایش نیرو، و بازگشت موفقیت آمیز را در دستور کار خود گذاشت و در مقاطع زمانی مختلف آن را اجرایی نمود و در طول دوران پس از سال ۲۰۱۰ نیروهای آمریکایی به ندرت از عراق خارج شدند و تنها نیروهای اندکی در این کشور باقی ماندند تا وعده اوباما عملی شده باشد. ولی راهبردهایی نظیر بی‌ثبات سازی عراق، اختلافات میان هویتی تارقات‌های درون مذهبی، تفرقه افکنی، تخریب هویت ملی از طریق اقلیم سازی و راهبرد ابزار ناکارآمدسازی نرم دولت عراق را با تکیه بر ابزارهای مختلفی نظیر جنبه‌های نرم افزاری و استفاده وسیع از توانمندی‌های تکنولوژیکی مانند رسانه‌های مجازی و اینترنتی این امکان را فراهم نماید تا علاوه بر کاهش هزینه‌های سخت افزاری (اقتصادی و نظامی)، زمینه‌های فرسایش ساختار دولت عراق را بوجود آورده و موجب محدودسازی مشروعیت و قدرت بازیگرانی که دارای رویکرد ضدآمریکایی هستند را از طریق ایجاد بحران‌هایی چون آشوب‌های اجتماعی سال ۲۰۱۹ ایجاد کنند تا بتوانند ضمن حفظ موقعیت خود، منافع ملی خود را تأمین کنند.

منابع:

- ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۷)؛ رویکرد ایالات متحده آمریکا در عراق و شرایط ایران، (مجموعه مقالات ایران و آمریکا: تعامل در عرصه عراق)، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- استیو اسمیت و جان بیلینس، (۱۳۸۳)؛ جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین.
- امینی، آرمین. (۱۳۸۵)؛ دکترین امنیتی راهبردی آمریکا پس از یازده سپتامبر، (فصلنامه تخصصی علوم سیاسی)، شماره چهارم، سال سوم، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۲۴.
- امیر عبداللهیان، حسین. (۱۳۸۶)؛ وظایف اشغالگر، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۴، نیمه خرداد ۱۳۸۶، ص ۱۲.
- امام زاده فر، پرویز. (۱۳۸۲)؛ سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا در دوره ریاست جمهوری بوش، کتاب آمریکا (شماره ۱) (ویژه دکترین امنیت ملی جورج بوش در خاورمیانه)، تهران، نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ایروانی، امیر سعید. (۱۳۸۸)؛ مأموریت جدید سازمان ملل در عراق؛ واقعیت‌ها و پیامدها (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- پیشگاه هادیان، حمید. (۱۳۸۶)؛ تحول سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خیرری، کابک. (۱۳۸۵)؛ بحران اطلاعات و اقدام پیش‌گیرانه در سیاست امنیتی آمریکا، پژوهشنامه امنیت بین‌المللی و تروریسم، شماره یکم، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۸-۹.
- خوش آیند، حمید. (۱۴۰۰)؛ مهم‌ترین عامل توجه آمریکا به توسعه قدرت نرم در عراق، سایت خبری تاب.
- <https://www.scfr.ir/fa/۱۳۲۳۲۷/۳۰۱۰۱/۳۰۰>
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۱)؛ ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا؛ به عراق، ترجمه‌ی بهروز جندقی، تهران، عصر رسانه.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و خدیوی وریک، خضر. (۱۳۹۲)؛ تأثیر ژئوپلیتیک کردستان عراق بر سیاست خارجی آمریکا در عراق (۲۰۱۲ - ۲۰۰۳)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز، صص ۱-۲۸.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۶)؛ سیاست خارجی آمریکا؛ خاورمیانه و دموکراسی، تهران: انتشارات خط سوم.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۰)؛ تروریسم و چالش تئوریک سیستم دفاعی موشکی، فصلنامه سیاست‌خارجی، سال پانزدهم، زمستان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸۸.
- زروندی، محمد؛ فیضی، فاضل. (۱۳۹۰)؛ تجزیه و تحلیل سیاست‌خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۰.
- سجادیپور، سید محمد کاظم. (۱۳۸۰)؛ ایران و ۱۱ سپتامبر، فصلنامه سیاست‌خارجی، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹۷.
- سهرابی، محمد. (۱۳۹۶)؛ تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تأثیر بر امنیت ملی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۰، شماره ۳۸، تابستان، صص ۶۸-۳۹.
- کاظمی، حجت. (۱۳۹۶)؛ خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و ژئوپلیتیک خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۳، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۲-۱۴۶.
- قربانی، صدیقه. (۱۳۸۶)؛ بررسی سیاست آمریکا در قبال عراق و اثر آن بر جایگاه سازمان ملل پس از یازده سپتامبر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۸۶، صص ۸۷-۸۹.

- مستکین. (۱۳۸۴)؛ جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۷.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶)؛ چرخش در سیاست خارجی آمریکا و حمله به عراق: زمینه‌های گفت‌وگوهای داخلی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۹۰-۱۵۳.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴)؛ تحول در نظریه روابط بین‌الملل، تهران انتشارات سمت.
- محمدی، حمیدرضا و خالدی، حسین. (۱۳۹۰)؛ ژئوپلیتیک کردستان عراق، تهران: نشر انتخاب.
- مظاهری، محمد مهدی. (۱۴۰۰)؛ خروج آمریکا از منطقه به معنای کمرنگ شدن نفوذ آن نیست، سایت دیپلماسی ایران. ۱۰ مرداد ۲۰۰۴۵۸۲ کد: ۱۴۰۰
- منتی، ایوب و هادیان، ناصر. (۱۳۹۸)؛ سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال عراق از منظر موازنه تهدید ۲۰۱۸، جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱۵، پاییز، صص ۱۶۴-۱۳۹.
- میلر، استیون و نویسندگان (۱۳۸۱)؛ جنگ آمریکا و عراق، هزینه‌ها، پیامدها و گزینه‌های موجود، گروه مترجمین، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۷)؛ رویکرد گروه‌های داخلی به ایران و ایالات متحده آمریکا، در عراق پس از صدام و بازیگران منطقه ای، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- Cox, M. ۲۰۰۳ "The Empire's Back in Town: On America's Imperial Temptation – Again," Millennium: Journal of International Studies, ۳۲ (۱): ۱-۲۷.
- Ikenberry, G. J. ۲۰۰۳ "Is American Multilateralism in Decline?" Foreign Affairs, ۸۲ (۳): ۵۳۳-۵۰.
- Ikenberry, G. J. ۲۰۰۴a "The End of Neo-Conservative Moment," Survival, ۴۶ (۱): ۷-۲۲.
- Michel Foucault, The Archaeology of Knowledge, London, Penguin, ۱۹۷۲, P. ۲۵
- Snyder, J. ۱۹۹۲ Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambitions. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Who Else, Besides Americans, Are Flying Fighter Jets in Iraq?". Slate Magazine. Archived from the original on ۱۲ November ۲۰۱۴. Retrieved ۱۴ November ۲۰۱۴ (https://www.aljazeera.com/opinions/۲۰۲۰/۲/۱۸)
- (https://www.washingtoninstitute.org)
- http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۰۴۵۸۲/

Examining the direction of the foreign policy of the United States of America in Iraq from ۲۰۰۳ to ۲۰۲۳

Morteza Shahidi^۱, Ali Bagherizadeh^۲, Abraham anoosheh^۳

Abstract:

The incident of September ۱۱, ۲۰۰۱ became the origin of complex developments in the relations between developed countries, especially the United States of America, and third world nations. This incident changed many strategic equations of great powers in the world. America in ۲۰۰۳ under the pretext of the Iraqi government's efforts to produce and deploy weapons of mass destruction, Iraq's contributions to international terrorism, Iraq's opposition to any agreement between Israel and the Arabs to end the violence in the Middle East and the threat to the Arab countries of the Persian Gulf, especially Kuwait. invaded Iraq and occupied it. The purpose of this research is to investigate the direction of the US foreign policy in Iraq from ۲۰۰۳ to ۲۰۲۳. The method of this research is qualitative research using the descriptive-analytical method based on the content analysis method. The results of this research show that the American strategies in Iraq from ۲۰۰۳ to ۲۰۰۵ were based on intervention to compromise, and from November ۲۰۰۵ to January ۲۰۰۷, they chose the strategy of victory in Iraq. After the years of ۲۰۰۷ to ۲۰۱۰, they adopted the strategy of compromise, prevention of failure, increase of forces, and successful return. After leaving Iraq and establishing military bases in Iraq; The destabilization strategies of Iraq, from differences between identities to intra-religious rivalries, divisiveness, destruction of national identity through climate change, and the strategy of soft ineffectiveness of the Iraqi government were adopted.

Keyword: ۱۱ September incident, foreign policy, Iraq, strategy, realism.

^۱. PhD student in political science and international relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

^۲. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (corresponding author)
Ali_bagherizadeh@yahoo.com

^۳. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran